

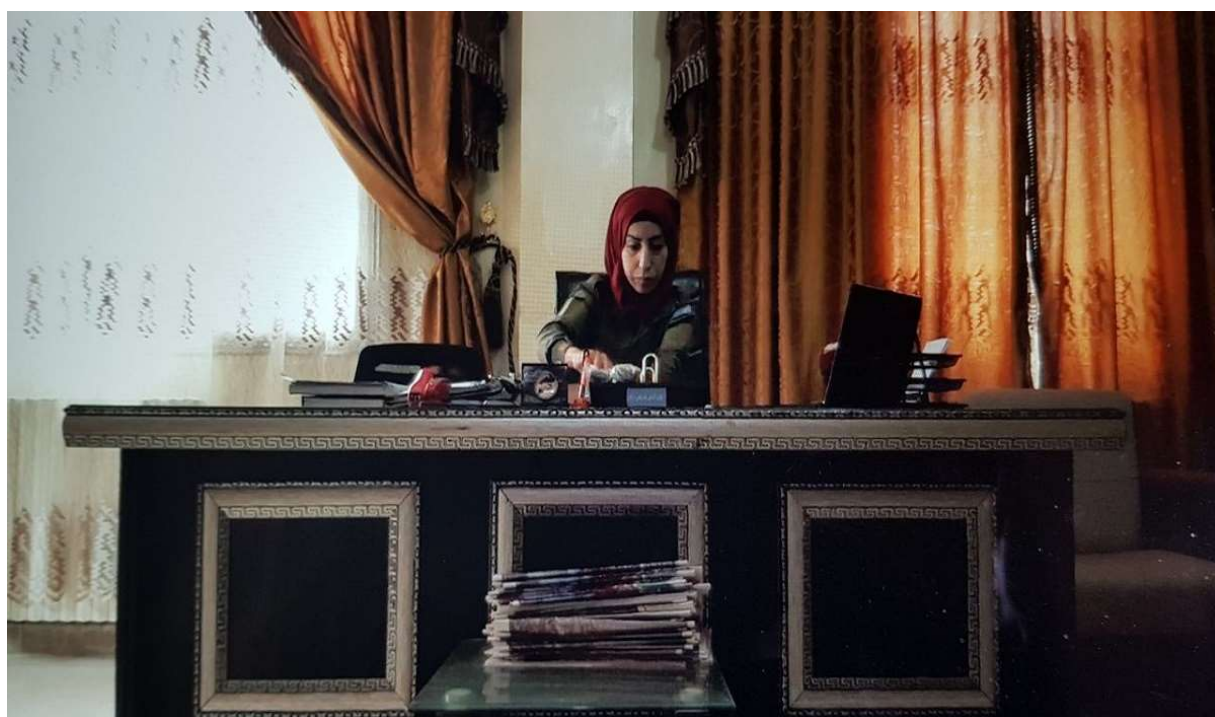


نقد اقتصاد سیاسی - نقد بتواریگی - نقد ایدئولوژی

# گزارشی پیرامون «رهایی زن» در روژاوا

روژاوا: نگاهی از درون - بخش چهارم

یحیی مرادی



مهر ماه 1397

## پیش درآمد:

مسأله‌ی «رهایی زن» (1) در جنبش روزاوا (2)، احتمالاً یکی از شناخته شده‌ترین وجوه و جلوه‌های بیرونی این تغییر اجتماعی/سیاسی در شمال سوریه است. در تبلیغات ایدئولوژیک برای مخاطبان چپ‌گرای غربی، چنین استدلال می‌شود که: «نمی‌توان سرمایه‌داری را نابود کرد مگر آن که دولت را نابود کرد. نمی‌توان دولت را نابود کرد مگر آن که «پدرسالاری» را نابود کرد»، تا این نتیجه‌القاء شود که «رهایی زن» در روزاوا در راستای بدیلی سوسیالیستی است. از سوی دیگر، در تبلیغات ایدئولوژیکی که مخاطب آن دولت‌های اروپایی است ادعا می‌کنند: «روزاوا محملی برای «رهایی زن» در منطقه است. در منطقه‌ای که داعش و دیگر جهادی‌ها زنان را به‌عنوان برده‌ی جنسی می‌فروشد، زنان قدرت تصمیم‌گیری و توان مداخله‌ی سیاسی و نظامی یافته‌اند.» در هردوی این موارد، چه برای مجاب‌کردن چپ‌های غربی و چه مجاب‌کردن دولت‌های اروپایی برای حمایت از روزاوا، استدلال‌ات درست و هم‌زمان ناکافی‌اند.

تصویر بسیار آشنایی که عمدتاً نشان‌گر «رهایی زن» است، زنان جوان مسلح و مصممی را نشان می‌دهد که در خط مقدم جبهه‌ی نبرد علیه داعش گام می‌زنند و چهره‌شان مبرا از ذره‌ای تردید در اراده و توان آن‌هاست. قدرت این تصویر الهام‌بخش از زنان در آن‌جا نهفته است که می‌خواهد نشان دهد آنان متعلق به منطقه‌ای از جهان (خاورمیانه) هستند که اصولاً (و نه تنها بنا به تفاسیری اروپامحور) مشهور به حکمرانی مردان در جامعه و ناچیزبودن نقش زن در ساحت اجتماعی هستند. در حقیقت، این‌ها همان زنانی‌اند که بنا به واقعیت اجتماعی و تاریخی منطقه‌ی خاورمیانه باید تنها نقش مادر و زن سرکوب‌شده‌ی خانه‌دار را بازی کنند، اما در نتیجه‌ی این تغییر اجتماعی/سیاسی به‌چنان درجه‌ای از رهایی و قدرت اجتماعی دست یافته‌اند که عملاً کلیشه‌های عمده‌ی جنسیتی خاورمیانه را تغییر داده‌اند. زنان در روزاوا نشان داده‌اند که نه تنها توان تصمیم‌گیری سیاسی دارند، بلکه در میدان‌های واقعی جنگ فرماندهان نظامی توانمندی هم هستند. اصولاً جنگ و سربازی در جنگ، امری مردانه است، اما زنان در روزاوا ثابت کرده‌اند که در جنگ نیز گاهی بهتر از مردان عمل می‌کنند.

به‌سادگی نمی‌توان به‌قضاوتی قطعی در مورد تغییر جایگاه زنان در شمال سوریه دست یافت. چراکه بخش عمده‌ای از این تصاویر الهام‌بخش، خصلت تبلیغاتی دارند. از سوی دیگر پذیرش این فرض که ساختار اجتماعی صلب و ایستایی مثل «پدرسالاری» (با قدمتی چند هزار ساله) در عرض یک دوره‌ی کوتاه مدت چند ساله به‌تمامی نابود شده‌است، ساده‌انگاری است.

در این نوشته تلاش می‌شود تا یکی از مهمترین سازمان‌های اجتماعی/سیاسی زنان پ.ک.ک، در جنبش منتج از آن یعنی روزاوا، معرفی شود. پرسش اساسی این است که تا چه حد تصاویر تبلیغاتی با واقعیت زندگی روزمره‌ی مردم شمال سوریه نسبت دارند؟ تغییر مهم در خصوص زنان در روزاوا چه بوده‌است؟ و نهایتاً موانع اصلی «رهایی زنان» چیست؟

## قدرت تأثیرگذاری زنان مسلح در جامعه

واحدهای یگان‌های مدافع خلق (ی.پ.گ) در طول سالیان گذشته خود را به مثابه نیروی ملی خلق کرد در شمال سوریه تثبیت کرده‌اند. از آن‌جا که بخش عمده‌ی اعضای آن کرد هستند، این مسأله تعجب‌برانگیز نیست. اما تأیید و پذیرفته‌شدن آن‌ها در مناطق غیر کردنشین سوریه می‌تواند قابل تأمل باشد. در کنار عوامل سیاسی و تبلیغات ایدئولوژیک چه چیز موجب محبوبیت ی.پ.گ و

ی.پ.ژ در مناطق عرب‌نشین شده‌است؟(3) چند روز پس از آزادسازی منبیج از داعش و تصرف و کنترل شهر توسط ی.پ.گ، عملیات جرابلس آغاز شد. بنا به گزارش شاهدان عبور کاروان نیروهای ی.پ.گ و ی.پ.ژ از میان روستاهای تازه آزادشده‌ی اطراف منبیج همراه با ستایشی عمیق از سوی روستاییان عرب منطقه بود. مردان و کودکان برای دیدن این نیروها به کنار جاده می‌آمدند و با شعارهای «الله معکم» و «الله یحییکم» [«خدا همراهتان»، «خدا پشت و پناھتان»] به شکلی هیجان‌انگیز از کاروان ی.پ.گ و ی.پ.ژ به مثابه ارتشی رهایی‌بخش استقبال می‌کردند. باید توجه داشت که استقبال مردم جنگ‌زده از یک نیروی تازه‌وارد ضرورتاً به معنای تأیید قلبی و اختیاری آنان نیست. می‌توان تصور کرد که همین شعارها از زبان کودکان و مردان همین منطقه در هنگام عبور کاروان دیگر گروه‌های نظامی و جهادی نیز سر داده می‌شده‌است. اما عمق همدلی و پذیرش را از میان چشمان (گاه اشکبار) زنان جوان عرب در مسیر کاروان و حیاط خانه‌های‌شان می‌شد دید. پیشاپیش کاروان ی.پ.گ، زنان مسلح و شجاع روژاوا در حرکت بودند. شاید یک ناظر دقیق بتواند، اشتیاق نهفته در چشمان زنان عرب در مسیر کاروان نیروهای کرد را به حسرت همراهی با ی.پ.ژ یا زنان رزمنده‌ی جنبش روژاوا تعبیر کند که چندان به‌دور از واقعیت نیست.

پذیرش واحدهای نظامی نیروهای کرد در مناطق عرب‌نشین، عمدتاً به میانجی تأثیر عمیق روانی حضور واحدهای زنان، دوشادوش مردان در این نیروها بوده‌است. و این نشان‌دهنده‌ی عمق اهمیت «مسأله‌ی زن» در جنبش روژاوا و تأثیرگذاری استراتژیک آن بر حوزه‌های کنترلی در منطقه است.

مسأله‌ی چند همسری در مناطق عرب‌نشین احتمالاً به‌طور تاریخی فراگیرتر از مناطق کردنشین بوده‌است و بعدها در همین مناطق می‌شد به‌وفور شاهد حضور چند زن (گاهی در فاصله‌ی سنی 15 تا 30 سال) در خانه‌های روستایی بود که گواه عمق ماجرای چند همسری در منطقه بود. در حقیقت این‌ها همان زنان سرکوب شده‌ای بودند که رهایی خود را به عینی‌ترین شکل ممکن در پیشاپیش کاروان نیروهای ی.پ.گ و ی.پ.ژ مشاهده می‌کردند. پیشاپیش کاروان نظامی علاوه بر زنان رزمنده، ژنرال‌های زنی که فرماندهی کلی عملیات را برعهده داشتند و مصممانه به مردان فرمان می‌دادند، در حرکت بودند.

در این مناطق و هم‌چنین مناطق کردنشین، گاه دختران نوجوان خود را به قرارگاه‌های نظامی می‌رساندند و مستقیماً تقاضای عضویت در ی.پ.ژ می‌کردند. آن‌ها عملاً از خانواده‌های خود و ساختار سرکوب‌گری که تنها ازدواج اجباری و چند همسری را عرضه می‌کرد می‌گریختند. گاه اعضای خانواده‌های‌شان به‌دنبال آنان می‌آمدند اما سازمان‌دهی ی.پ.ژ به‌شکلی بود که به‌سرعت این دختران جوان را به‌مراکز آموزشی نظامی و ایدئولوژیک منتقل می‌کرد و از آنان در مقابل انتقام خانواده‌های‌شان محافظت می‌کرد. عضویت در ارتش نیمه‌حرفه‌ای زنان روژاوا یک فرصت اساسی برای این زنان بود (و هست) که خود را از آینده‌ی محتوم و غمناکی (ازدواج و سرکوب توسط خانواده و جامعه) که در انتظارشان بود برهانند. در ی.پ.ژ و پلیس زنان (واحد زنان **آسایش**) کسی زنان را مجبور به ازدواج نمی‌کند و در جهت کاملاً عکس در دوره‌های آموزشی ایدئولوژیک خود نه تنها ازدواج که اصولاً میل جنسی و هر نوع رابطه‌ی عاطفی را عامل نگون‌بختی و علت‌العلل اسارت چند هزار ساله‌ی زنان از زمان «تمدن سومریان» تا «مدرنیته‌ی کاپیتالیستی» می‌دانند.

تأثیر تبلیغاتی ارتش زنان و اساساً زنان مسلح در سطح جامعه‌ای با باورهای فرهنگی پیشاسرمایه‌داری بسیار قاطع است. از سویی دیگر برای دفاع از جامعه در مقابل تهاجم همه‌جانبه‌ی دشمنان از هر سو، نمی‌توان تنها به سازمان‌دهی نیمی از جمعیت (مردان) اکتفا

کرد. زنان جوانی که شجاعانه اسلحه در دست گرفته‌اند و آماده‌اند که جان خود را برای امنیت جامعه فدا کنند، عمدتاً احساسی از شرم را به مردان غیرمسلح یا مردانی که انگیزه‌های قاطع نیافته‌اند که عضو واحدهای نظامی شوند، منتقل می‌کنند. با چنین پیش‌زمینه‌ای می‌توان درک کرد که عضویت در واحدهای نظامی برای زنان چه میزان اعتماد به نفس یا قدرت اجتماعی ایجاد می‌کند. در متن چنین تعامل اجتماعی‌ای، زنان مسلح کاری را انجام می‌دهند که حتی برخی از مردان جسارت آن را ندارند. خشم از مردان و ساختار سرکوب‌گر پدرسالاری و تحقیر ناخواسته‌ی مردان غیرمسلح، از جمله عواملی هستند که توانی اعجاب‌انگیز، قدرتی اجتماعی و اعتماد به نفسی تحسین‌برانگیز به زنان مسلح و زنان فعال در جنبش سیاسی روژاوا اعطا می‌کنند.

## زنان قدرتمند / زنان برجسته

در آشکارترین شکل شاید عمده‌ترین ویژگی مشترک زنان در پ.ک.ک اعتماد به نفس تحسین‌برانگیز آنان است. شکلی از آگاهی به توان حقیقی خود. در واقع، فارغ از محتوای ایدئولوژیک یا محتوای اندیشه‌ی سیاسی، در شکلی صوری، در میان کادرهای پ.ک.ک می‌توان به وفور کادرهای زن برجسته و قدرتمند یا کاریزماتیک یافت. این جایگاه تا اندازه‌ای منبث از زندگی نظامی آنان است. حمل سلاح به هر فردی که حامل آن است تا حدی قدرت و یا احساس توانمندی را منتقل می‌کند اما آگاهی به قدرت و یا اعتماد به نفس ماحصل از حمل سلاح ضرورتاً آگاهی‌ای اصیل نیست و می‌تواند در بسیاری از موارد آگاهی‌ای کاذب از قدرت باشد. شاید معیاری بهتر برای سنجش درجه‌ی رشد اعتماد به نفس زنان، قضاوت در مواردی است که آنان در شرایطی غیرمسلحانه و در کسوت یک فعال سیاسی / اجتماعی غیرمسلح به فعالیت می‌پردازند.

اصولاً فرماندهی عملیات نظامی به‌طور مشترک میان مردان و زنان انجام می‌شود. فرماندهان ارشد (که البته همگی کادرهای پ.ک.ک هستند) طراحی و اداره‌ی عملیات نظامی را مشترکاً انجام می‌دهند. در واقع کادرهای زن در پ.ک.ک ثابت کرده‌اند که به‌طور عملی از توان نظامی‌ای هم‌پای مردان در صحنه‌ی نبرد برخوردارند.

برای درک بهتر تمایز زنان قدرتمند در جنبش پ.ک.ک با دیگر جنبش‌های اجتماعی و سیاسی منطقه باید به مقایسه‌ی تعداد زنان برجسته و کاریزماتیک در این جنبش و دیگر احزاب و گروه‌های سیاسی در خاورمیانه پرداخت. در میان گروه‌های اپوزیسیون راست‌گرای ایرانی، تعداد مردانی که در کادرهای رهبری قرار دارند و یا به‌عنوان فعال و تحلیل‌گر سیاسی مشغولند، بسیار بیش از تعداد زنان در این گروه‌ها است. (4) زنان در پ.ک.ک درجه‌ای از امنیت را احساس می‌کنند که می‌توانند در مقابل هم‌زمان خود بدون ترس از مواخذه‌شدن بایستند. سازمان‌دهی مستقل زنان در پ.ک.ک این امکان را ایجاد کرده که مستقلاً حافظ منافع مشترک زنان باشد و تا حد امکان در مقابل تعدی و اجحاف احتمالی مردان بر زنان مقاومت کند. در واقع نه تنها سازمان‌دهی مستقل زنان که آموزش ایدئولوژیک مردان و همچنین پرنسب سازمانی در پ.ک.ک به‌گونه‌ای شکل گرفته‌است که مکانیسمی دفاعی برای سرکوب و به بیانی ساده‌تر نموده‌های عیان زورگویی مردان به زنان ایجاد کرده‌است. در نتیجه، زنان به شکلی از طغیان در مقابل مردان تشویق می‌شوند. این مسأله گاهی در شرایط جنگی ممکن است مشکلات فرماندهی و انضباطی گروهی را به‌همراه آورد، باین‌حال همه زنان به‌سمت اراده‌ورزی و استقلال از مردان سوق داده می‌شوند.

در جریان پاکسازی یکی از روستاهای تحت کنترل داعش در جنوب جرابلس، فرمانده گروه (5) از یکی از رزمندگان زن می‌خواهد به همراه دو رفیق زن دیگر به خانه‌ای که احتمالاً پناهگاه داعش است بروند و آن‌را پاکسازی کنند. زن جوانی که مخاطب این فرمان قرار گرفته است به سرعت اعتراض می‌کند که «چرا باید رفقای زن به آن محل اعزام شوند؟ باید رفقای مرد را اعزام کنی!» فرمانده مجدداً توضیح می‌دهد که بقیه‌ی افراد باید به پاکسازی نقطه‌ای دیگر بروند و دلایل موجه دیگری را عنوان می‌کند. اما برای رفیق زن این توضیحات قانع‌کننده نیست و او همچنان پافشاری می‌کند که این دستور یک دستور نظامی نیست و «دستوری پدرسالارانه» به تمامی رفقای زن گروه است و آن را نمی‌پذیرد. فرمانده‌ی (6) گروه نه تنها از تجربه‌ی نظامی بسیار بیشتری از دیگران برخوردار است، بلکه بی‌تردید دانش ایدئولوژیک (آپوئیستی) بیشتری از دیگر کادرهای گروه دارد و به‌گواه دیگران، اساساً کسی نیست که قصد اجحاف یا بی‌احترامی به هم‌زمان زن خود را داشته‌باشد. فرمان نظامی‌ای نیز که او صادر کرده است مطلقاً به‌دور از هر نوع پیش‌فرض زن ستیزانه یا بنا بر کلیشه‌های دوگانه‌ی مرد/زن است، او تنها بنا به یک واقعیت عینی یعنی پاکسازی منطقه، بدون آن که بخواهد کسی یا گروه را به‌خطر بیندازد به هم‌رزم زن خود دستور داده است. اما رفیق زن این دستور را بنا به آموزه‌های «ژینولوژی» (7) دستوری پدرسالارانه ارزیابی می‌کند، داوری‌ای که بنا به شواهد نمی‌تواند در مورد آن فرمانده به‌هیچ‌وجه صادق باشد. سرانجام در شرایط اضطراری‌ای که امنیت همه‌ی گروه، بر سر مشاجره‌ای که می‌تواند در شرایطی دیگر سودمند باشد، به‌خطر افتاده است، اعتراض رزمنده‌ی زن جوان پذیرفته می‌شود و دو رزمنده‌ی مرد، تحت مسئولیت رفیق زن به نقطه‌ی مورد نظر اعزام می‌شوند.

بخش تأثیرگذار این اتفاق و موارد بی‌شمار دیگر آن است که دختران جوان و عمدتاً روستایی‌ای که تا پیش از این شناختی از حقوق و توان خود نداشته‌اند، سال‌ها تحت ستم پدر و برادر و مردان خانواده و جامعه‌ی خود بوده‌اند، پس از عضویت حتی از طغیان در مقابل فرماندهان مرد خود بیمی ندارند.

«مسئله‌ی زن» در پ.ک.ک و روژاوا به یک مسئله‌ی حساس و در مواردی به خط قرمز بدل شده است. گاه از آن به‌عنوان حربه‌ای برای تنبیه استفاده می‌شود، به این معنی که مثلاً رفتار یک مرد با هم‌رزم زن او مناسب ارزیابی نمی‌شود، همچون بی‌احترامی به زنان تلقی می‌شود و به مجازات فرد خاطی می‌انجامد. این شکل از توان‌دهی به زنان در حزب پ.ک.ک و جنبش منتج از آن در روژاوا، ریشه در ابتکارات کادرهای زن در پ.ک.ک و سازمان‌دهی مستقل آنان درون حزب دارد.

### سازمان‌های زنان: از پ.ک.ک تا روژاوا

از بدو پیدایش پ.ک.ک (8) نفوذ در جامعه‌ی عمدتاً روستایی کردستان یک چالش پیش‌روی حزب بوده است. گسترش حزب تنها به تعداد کادرهای مرد آن وابسته نبوده و از آغاز، مسئله‌ی عضوگیری و پذیرش زنان به‌عنوان گریلا و کادر در پ.ک.ک چندان آسان نبوده است. اما مشکل این‌جاست که مردانی که عضو پ.ک.ک می‌شوند نیز در همان جامعه و در همان فرهنگ عقب‌افتاده ریشه دارند. بنابراین منش و رفتار آن‌ها با زنان چندان متفاوت با برخورد سرکوب‌گر جامعه با زنان نیست. در مواردی که زنی مورد تجاوز رفقای مرد خود قرار می‌گیرد، عمدتاً آن زن بابت رفتار نامناسب خود تنبیه می‌شود و حتی اثبات مسئله برای زنان بسیار سخت است. از سوی دیگر زنان در نخستین روزهای پ.ک.ک، به‌طور سیستماتیک نقش چندان فعالی در عملیات نظامی حزب نداشته‌اند و حضور برابر و چشم‌گیر زنان در عملیات نظامی نتیجه‌ی مبارزه‌ی آن‌ها درون حزب و واقعیت نیاز به همه‌ی نیروها در جنگ نابرابر بوده است.

زنان کادر پ.ک.ک پس از مدتی مبارزه‌ای را درون حزب برای دستیابی به حقوق خود آغاز کردند. عمده‌ی نقش زنان تا پیش از آن رتق و فتق امورات زندگی سخت پارتیزانی در قرارگاه‌های حزب بود. اموری که آن‌ها پیش از عضویت نیز باید در خانه‌های خود انجام می‌دادند. در جامعه، از آن‌ها به‌عنوان یک زن انتظار می‌رفت که شست‌وشو و نظافت و پخت‌وپز را انجام دهند، حالا باید همان انتظارات را در حزب برآورده می‌کردند. حاصل این‌که در سال‌های نخستین، در پ.ک.ک امور مهم و جدی مثل طراحی و هدایت عملیات جنگی و اداره‌ی قرارگاه‌ها و تعلیم و تربیت کادرها و... برعهده‌ی مردان بود و زنان نقش سنتی خود را همچنان ایفا می‌کردند.

پس از ارائه‌ی طرحی مبنی بر سازمان‌دهی مستقل زنان و تشکیل واحد زنان پ.ک.ک یا ی.ژ.استار (9) (واحد زنان آزاد)، عملاً زنان قدرت مبارزه و احقاق حق در حزب یافتند. پس از آن قرارگاه‌های خود را اداره می‌کردند و مستقیماً در تصمیم‌گیری‌ها وارد می‌شدند. یک کادر زن قدیمی پ.ک.ک از خاطره‌ی خود از روزهای نخست اجرای طرح جداسازی کادرهای مرد و زن می‌گوید:

«مردان حالا باید نه تنها خود لباس‌هایشان را می‌شستند و نظافت پایگاه تحت کنترلشان را انجام می‌دادند، بلکه باید خود نیز غذا می‌پختند. به یاد دارم که اولین نانی که رفقای مرد درست کرده بودند اصلاً قابل خوردن نبود و مثل سنگ سفت بود.»

به روایت کادرهای زن قدیمی حزب، بزرگترین چالش آن‌ها درون حزب مقاومت در برابر هم‌قطاران مرد بوده‌است. به نظر می‌رسد که مردان به‌سادگی حاضر به پذیرش تغییرات جدید در حزب و احتمالاً قبول زنان در جایگاه فرمانده و مسئول نبوده‌اند. اما پس از سال‌ها مقاومت، زنان توانسته‌اند فرهنگ سیاسی جدیدی درون حزب ایجاد کنند و به‌طور عملی مسأله‌ی «رهای زن» را به یکی از موضوعات حساس درون حزب بدل سازند. اگر بی‌احترامی به زنان گریلا و ناچیز شمردن جایگاه آنان زمانی متداول بوده‌است، حالا نحوه‌ی برخورد و تعامل با هم‌زمان به یکی از معیارهای دآوری در مورد کادرها و سنجش میزان سرسپردگی آنان به خط حزبی شده است. نکته‌ی مهم در این‌جا این است که زنان درون حزب با سازمان‌دهی مستقل خود توانستند به‌خواست‌های مشخص خود دست یابند. نهایتاً همین ساختار مستقل زنان مثل چتری سازمانی برای سازمان‌های نسل بعدی باقی ماند و آن‌ها را تأسیس کرد. **کنگره‌ی استار (10)**، که مهم‌ترین شکل سازمانی مستقل زنان در روژاوا است، سازمانی برآمده از ی.ژ.استار و تشکلات مستقل زنان درون پ.ک.ک است.

## کنگره‌ی استار

کنگره‌ی استار کنفدراسیون جنبش‌های زنان در سراسر منطقه‌ی روژاوا است. (11) جنبش زنان در روژاوا، توسط کادرهای باتجربه‌ی زن در سال 2005 تحت نام **اتحاد استار (12)** تشکیل شد. هدف از ایجاد این تشکیلات، منظم‌ساختن فعالیت‌های زنان کرد در شمال سوریه و تلاشی جهت دستیابی به حقوق مشخص آن‌ها بود. پس از خروج نیروهای اسد از منطقه، اتحاد استار به‌عنوان یکی از مؤثرترین سازمان‌های فعال حزبی در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی شمال سوریه وارد شد. این تشکیلات از نخستین روزهای اعلام «انقلاب روژاوا»، متناسب با هدف آن، یعنی تضمین حقوق پایه‌ای زنان در جامعه، فعالانه در حوزه‌های تصمیم‌گیری و قانون‌گذاری شرکت داشته‌است. اتحاد استار نام خود را در سال 2016 به کنگره‌ی استار تغییر داد. پیش از پرداختن به فعالیت‌ها و دست‌آوردهای کنگره‌ی استار (به‌عنوان متشکل‌ترین سازمان زنان در روژاوا) باید نکته‌ای را در مورد **خودسازمان‌دهی زنان** در روژاوا توضیح داد. تبلیغاتی که از شمال سوریه به خارج از منطقه صادر می‌شوند، عمدتاً بر مبنای دو استدلال اساسی استوارند. استدلال نخست آن‌که:

«زنان در روزاوا به شکلی خودانگیخته و در ساختاری از پایین به بالا سازمان‌های متبوع خود را شکل داده‌اند» و استدلال دوم: «جنبش زنان و سازمان‌های زنان در شکلی بی‌سابقه به رهایی مطلق زنان در منطقه منتهی شده‌اند».

ایراد [ویدئوهای تبلیغاتی‌ای](#) که جهت آشنایی مخاطبان غربی با تحولات روزاوا تولید می‌شوند، این است که عمداً پیش‌زمینه و مبدأ تأسیس سازمان‌های زنان را نادیده می‌گیرند و این تصور را به مخاطب منتقل می‌سازند که سازمان‌های زنان در یک دوره‌ی زمانی کوتاه و هم‌زمان با اعلام موجودیت روزاوا به‌وجود آمده‌اند. عملاً برداشت مخاطب از این تصاویر تبلیغاتی این خواهد بود که: زنان عادی، زنانی که تا پیش از آن هیچ شناختی از توان خود نداشتند، به یکباره خود را متشکل ساختند و در طی یک دوره‌ی زمانی چند ماهه توانستند قوانینی مترقی را بر جامعه‌ی مردسالار شمال سوریه تحمیل کنند. درحالی‌که ساختارهای امروزی زنان در روزاوا سال‌ها پیش از تحولات در سوریه، به‌عنوان بخشی از حزب پ.ک.ک وجود داشته‌اند و سازمان‌دهندگان تحولات مربوط به زنان در روزاوا نه زنان عادی جامعه‌ی مردسالار، بلکه کادرهای حزب بوده‌اند. آن‌ها این ساختارهای آماده را در متن تحولات روزاوا، به سوریه منتقل کردند و در تلاشی تحسین‌برانگیز به عضوگیری و نفوذ و تبلیغ توده‌ای در میان زنان (عمدتاً سرکوب‌شده و غیر سیاسی) شمال سوریه پرداختند. سازمان‌های زنان در روزاوا نه از پایین به بالا، که دقیقاً بالعکس، کاملاً از بالا به پایین جهت‌اهدافی مترقی و قابل تأیید، ساخت یافته‌اند. به بیانی ساده‌تر، این حزب پ.ک.ک بود که زنان را سازمان‌دهی کرد، و نه خود زنان. این واقعیت در تعارض است با این ادعا که جنبش موجود زنان در روزاوا نشانه‌ی پیروزی بر ساختارهای ورشکسته‌ی دولت - ملت است، ادعایی که می‌کوشد با لاپوشانی سازمان‌دهی جنبش زنان توسط حزب، بی‌دولتی در روزاوا را مستدل کند؛ چیزی که حقیقت ندارد. دومین استدلال این تبلیغات عمداً بر آرمانی ساختن و بی‌نقص نشان دادن تمامیت روند جنبش زنان در روزاواست؛ همانا: تحولاتی در مورد حقوق زنان در روزاوا روی داده‌است که نه تنها در خاورمیانه، بلکه در جهان بی‌سابقه بوده است. اما ایراد اساسی این استدلال این است که به بخش ناگفته‌ی تحولات در مورد حقوق زنان هیچ اشاره‌ای نمی‌کند به‌عبارت دیگر، تجربه‌ی زیسته و واقعی مردم ساکن در روزاوا فدای تصویری آرمانی می‌شود.

ساره خلیل مسئول **کنگره استار** کانتون کوبانی در مورد تاریخچه‌ی این تشکیلات و فعالیت‌های کلی آن می‌گوید:

«در سال 2005 **اتحاد استار** به‌عنوان یک تشکیلات مخفی زنان با کمک هه‌وال‌ها تأسیس شد. هدف از آن سازمان‌دهی زنان کرد شمال سوریه بود. بعد از خروج اسد و پیروزی انقلاب روزاوا در سال 2012، سازمان‌دهی زنان در این تشکیلات گسترش یافت. از آن‌جا که تنوع قومیتی یکی از آرمان‌های انقلاب ما بوده‌است و ما به تمایز قومی باور نداریم و قصدمان همواره این بوده که زنان را از هر ملیتی متحد سازیم، در سال 2016 نام **اتحاد استار** را به **کنگره استار** تغییر دادیم. زنان از هر ملیتی مثل کرد و عرب و سوریانی و آسوری و ارمنی و... در این تشکیلات می‌توانند جای بگیرند و بخشی از اتحاد بزرگ ما باشند. **کنگره استار** مثل یک چتر سازمانی است. هر زنی که در شمال سوریه در هر مؤسسه و نهادی کار می‌کند تابع **کنگره استار** است.»

خلیل در مورد فعالیت‌های مشخص **کنگره استار** می‌گوید:

«دامنه‌ی فعالیت‌های **کنگره استار** بسیار گسترده است. می‌توانم مختصراً به چند مورد اشاره کنم. ما **خانه‌ی زن (13)** را تأسیس کردیم. **خانه‌ی زن** مکانی است که زنان برای پی‌گیری مشکلات خود به آن رجوع می‌کنند. هر مشکلی که زنان در زندگی

روزمره‌ی خود با آن مواجه‌اند را با **خانهِی زن** در میان می‌گذارند. زنان تا چندی پیش عادت کرده بودند که مشکلات‌شان را درون خود فرو بخورند، اگر مورد خشونت خانگی قرار می‌گرفتند، اگر در زندگی زناشویی خود مشکل داشتند، اگر همسر آن‌ها ازدواج مجدد می‌کرد و مسائلی از این دست، عموماً راهی برای بیان مشکل خود نداشتند و تنها آن‌ها را تحمل می‌کردند. **خانهِی زن** در مناطق مختلف دائر شده است و ارتباط مستقیمی با زنان دارد.»

در ساختار رسمی سیاسی روزاوا دو نوع کمون وجود دارد. یک نوع آن که تحت نظر TEVDDEM است و ساختار سیاسی حکومتی را تشکیل می‌دهد و **کمون کلی (14)** نامیده می‌شود. نوع دیگر که تحت نظارت **کنگره استار** شکل گرفته و تنها مختص زنان است، **کمون مستقل زنان** نامیده می‌شود. اساساً ساختار «کمون مستقل زنان» مشابه «کمون‌های کلی» است و پایه‌ی کنفدرالیسم دموکراتیک از کمون تشکیل شده است. در کمون‌های کلی که توسط TEVDDEM سازمان‌دهی شده‌اند، زنان و مردان با هم در فعالیت‌های کمون حضور دارند، و در کمون‌های مستقل زنان تنها زنان در اداره‌ی کمون حاضرند.

خلیل توضیح می‌دهد که بخش عمده‌ی توان **کنگره استار** معطوف به ایجاد و نگهداری **کمون‌های مستقل زنان** شده است. او فعالیت‌های **کمون مستقل زنان** را این‌چنین شرح می‌دهد:

«بخش عمده‌ی نیرو و انرژی کنگره‌ی استار مصروف حمایت و پشتیبانی از کمون‌های خودسر زنان (مستقل زنان) می‌شود. در هر کمون کمیته‌های مختلفی وجود دارد. مثل کمیته‌ی تندرستی، کمیته‌ی اقتصادی، کمیته‌ی محافظت (15).

ما بر این باوریم که اگر زنان نتوانند از خود محافظت کنند، اگر زنان نتوانند خود را سازمان‌دهی کنند، به‌سادگی تحت ستم و استعمار قرار می‌گیرند. تجربه‌ی زنان سنگال و حمله‌ی داعش به آنان این را ثابت کرده است. به‌همین دلیل ما **کمیته‌ی محافظت** را ایجاد کرده‌ایم تا زنان بتوانند از خود و از خاک خود محافظت کنند.

**کمیته‌ی اقتصادی** به این دلیل ایجاد شده است که قدرت اجتماعی را به زنان بازگرداند. **رهبر آپو** می‌گوید زمانی که زنان از امور اقتصادی و کنترل اقتصاد دور شدند، بردگی آنان آغاز شد. به‌همین دلیل هدف ما تقویت زنان تا حدی است که محتاج شوهران خود و یا مردان خانواده‌ی خود نباشند. زنان بسیاری را می‌شناسیم که با ظلم همسران‌شان کنار آمده‌اند، چراکه نمی‌توانند خود و فرزندان خود را از لحاظ اقتصادی تأمین کنند و محتاج حمایت مادی مردان‌شان هستند. ما می‌خواهیم به این طریق زنان را مستقل کنیم. چند زمین کوپراتیو برای اشتغال زنان ایجاد کرده‌ایم. چند مزرعه مختص اشتغال زنان دایر شده است. باغچه‌ای به نام **باغچه‌ی سرووکاتی (16)** مخصوص اشتغال زنان ایجاد شده است. به‌هر شکلی که در توان داریم تلاش می‌کنیم که برای زنان فرصت‌های اشتغال ایجاد کنیم.

کمیته‌ی دیگر، **کمیته‌ی سلامت و تندرستی** است. بسیاری از زنان آگاهی‌ای نسبت به سلامت و بدن خود ندارند و با بیماری‌های زنان آشنایی ندارند. از این طریق فرصتی ایجاد می‌شود که دکتر متخصص زنان بتواند به زنان مشورت دهد و در صورت نیاز به درمان آنان بپردازد.



**کمیته‌ی صلح** یکی دیگر از کمیته‌های کمون است. این جامعه همچنان ویژگی‌های جامعه‌ی عشیرتی را با خود دارد و از این رو بسیاری از مردان نمی‌پذیرند که مشکلات خود با زنان را به «خانه‌ی زن» ارجاع دهند. در **کمیته‌ی صلح** مشکلات و دعوایی که در جامعه رخ می‌دهد بررسی می‌شود. اگر در این کمیته مشاجرات و مسائل مرد و زن حل نشود، موضوع آن به «خانه‌ی زن» ارجاع داده می‌شود. اگر همچنان راه‌حلی برای درگیری و ناراحتی مرد و زن یافت نشود موضوع به دادگاه ارجاع داده می‌شود. بسیاری از موارد درگیری و مسأله‌ی زنان و مردان در «خانه‌ی زن» با مشورت ما چاره‌یابی می‌شوند و نیازی به دادگاه نیست.

**کمیته‌ی آموزش** نیز در کمون‌ها وجود دارد. هدف از آن آموزش ایدئولوژیک (17) و سوادآموزی زنان است. امروز انستیتوهای آموزش زبان کردی در روژاوا وجود دارند. اما ممکن است زنانی بابت نگهداری از فرزندان خود و یا هر دلیل دیگری نتوانند در این مؤسسات شرکت کنند. از طریق این کمیته، آموزش را در تمامی محلات در سطح شهر و روستا انجام می‌دهیم. ممکن است برخی از دوره‌های آموزش ایدئولوژیک از دو هفته تا چند ماه تداوم یابند. دوره‌های زبان نیز بنا به تعداد مدرسین و امکانات ما متفاوتند. آن‌چنان که «سرووکاتی» می‌گوید: اگر جامعه‌ای آموزش نبیند نمی‌تواند خود را اداره کند.

تنها تمایز **کمون‌های مستقل زنان** با کمون‌های کلی شهر و روستا در این است که در کمون‌های مشترک (نه کمون زنان)، کمیته‌ای دیگر نیز وجود دارد به نام **کمیته‌ی خدمت**. ما تصمیم گرفتیم که این کمیته را از کمون زنان حذف کنیم، چراکه زنان به اندازه‌ی کافی در خدمت جامعه هستند و نیازی نیست که از این طریق بار دیگر مجبور شوند مسئولیت خدماتی اضافی دیگری برعهده بگیرند.»

خلیل در مورد میزان خشونت خانگی و مقایسه‌ی وضع کنونی با پیش از انقلاب روژاوا می‌گوید:

«نمی‌توان گفت که خشونت خانگی بعد از انقلاب روژاوا به‌طور کلی از میان رفته‌است. اما شرایطی ایجاد شده که از آن تا حدی پیش‌گیری شود. ما قوانینی را در این مورد و کلا در مورد دفاع از حقوق زنان به تصویب رساندیم. و پس از آن محله به محله و روستا به روستا این قوانین را در میان مردم توضیح دادیم. معتقدیم که نمی‌توان تنها با زور قانون جامعه را تربیت کرد و باید با آموزش و روشن‌گری جامعه‌ای نو ساخت. مجموعه‌ی این قوانین اما خصلت پیش‌گیری از ارتکاب جرم علیه زنان را ایجاد می‌کند و زنان حریمی امن را تجربه خواهند کرد. مثلاً قانونی در مورد منع ازدواج کودکان زیر 18 سال تصویب کردیم. قانونی در مورد منع چند همسری تصویب شد. در برخی موارد خانواده‌ها دختری را در ازای مبلغی پول به عقد مردی در می‌آوردند. در مقابل این مسأله قانونی تصویب کردیم که حق ارث زن از شوهر و خانواده وجهی مشخص و روشن بیابد و به‌نوعی مقابل این موضوع بایستیم که نتوانند زنان را در ازای پول برای ازدواج بفروشند. در مورد دخترانی که ازدواج نکرده‌اند و در خانه مانده‌اند نیز قانونی تصویب کرده‌ایم که حق ارث آن‌ها مشخص شود و نیز خانواده از آن‌ها صیانت حقوقی کند، چراکه این زنان مجرد که سن آن‌ها بالا است مورد آزار و اذیت نه تنها آشنایان و جامعه که اعضای خانواده‌ی خود نیز می‌شوند. در مورد زنانی که کار می‌کنند، حق آن‌ها برای مرخصی و نگهداری فرزندان‌شان را در قانونی مشخص کرده‌ایم. در مورد طلاق زن و مرد، مشخص کرده‌ایم که حقوق مادی زن پس از جدایی به او تعلق بگیرد، در موارد بسیاری پس از طلاق مردان از دادن مهریه‌ی زن سرباز می‌زنند. بنا به این قانون اگر فرزندی دارند، تا 15 سالگی نزد مادر خود می‌مانند.»

در مورد این که پروسه‌ی رسیدگی به شکایت زنان از خشونت خانگی چگونه است می‌گوید:

«اگر مردی همسر خود را مورد ضرب و شتم قرار دهد، زن می‌تواند مستقیماً به **خانگی زن** مراجعه کند و از این مسأله شکایت کند. در این صورت **خانگی زن** مرد خاطی را احضار می‌کند و به داوری و گفت‌وگو در مورد وضعیت زن و مرد مورد نظر می‌پردازند. مردان قول می‌دهند که دیگر همسران خود را آزار ندهند و قائله فیصله می‌یابد. اما در مواردی زنان از بیم همسران خود این مسأله را به **خانگی زن** منتقل نمی‌سازند. در این صورت از طریق **کمون مستقل زنان** در محلی که زن ساکن است، گزارشی از وضعیت زن مورد نظر به **خانگی زن** ارسال می‌شود و رأساً نمایندگانی از سوی **خانگی زن** به منزل فرد خاطی مراجعه می‌کنند و با گفت‌وگو سعی می‌کند مرد را به اشتباه رفتار خود آگاه کنند. عمدتاً به این شکل مسأله حل می‌شود. اما اگر این مسأله عمیق‌تر از این بود و تداوم یافت، از طریق نیروی آسایش (پلیس) مرد را دستگیر و محاکمه می‌کنند، البته مواردی که به دستگیری منجر شود بسیار کم است و عموماً از طریق پادرمیانی **خانگی زن** ماجرا خاتمه می‌یابد.»

تغییرات قانونی در جهت تقویت جایگاه و نقش زن در روزاوا، موجب استقلال نسبی زنان (اگر نه همه، دست کم بخشی از زنان) در جامعه و تغییر نقش اجتماعی آنان شده‌است. این نقش جدید و استقلال نسبی خود را در نوع نگرش زنان به مسأله‌ی طلاق نشان می‌دهد. باید در نظر داشت که شمال سوریه از فرهنگی گاه عشایری و بسته برخوردار است و برخی مفاهیم در آن جامعه حاوی بار معنایی یک‌سره منفی‌ای هستند، از جمله طلاق. به نظر می‌رسد که تغییرات اجتماعی به نفع زنان در شمال سوریه، اعتماد به نفس آنان را برای اقدام به طلاق افزایش داده‌است، اما تمایلی از سوی قدرت سیاسی مستقر در روزاوا برای حمایت از این روند وجود ندارد.

خلیل در مورد مسأله‌ی طلاق و میزان نسبی آن می‌گوید:

«اصولاً در کوبانی، و نه تنها کوبانی که روستاهای اطراف آن، بابت خصلت عشیرتی جامعه طلاق امری مذموم و ناپسند و عملاً ناهنجار شناخته می‌شد و بسیار نادر بود. زنان در خانه ظلم و اجحاف مردان را تحمل می‌کردند. اگر در عقد مردی چند زن بودند در آن شرایط می‌ماندند، اگر در هنگام ازدواج کم‌سن بودند و یا اساساً علی‌رغم میل خود ازدواج کرده بودند، در تمامی این شرایط زنان تنها تحمل می‌کردند و نمی‌خواستند حتی به طلاق فکر کنند. بعد از جنگ و خصوصاً اوج‌گیری مهاجرت، مسأله‌ی طلاق گسترش یافت. اما با ریشه‌دواندن **خانگی زن** در جامعه تا حدی از میزان طلاق نسبت به افزایش آن در دوران مهاجرت پس از جنگ، کاسته شده‌است. طلاق می‌تواند حق هر انسانی باشد و در آن عیبی نیست. اما گسترش آن به نفع جامعه نیست و ما تلاش می‌کنیم که حتی‌المقدور زوجین را به ادامه‌ی زندگی مشترک قانع کنیم و نه تشویق به طلاق. بنابراین بعد از ارسال پرونده‌ی زوجین به دادگاه، گاهی پروسه‌ی بررسی طلاق ماه‌ها طول می‌کشد تا حتی‌المقدور طلاق صورت نگیرد و زوجین راهی برای ادامه‌ی زندگی مشترک خود بیابند. بخش قابل توجهی از طلاق‌ها امروزه نتیجه‌ی ارتباطات فیس بوکی و ازدواج از آن طریق است. افراد در فیس بوک با یکدیگر آشنا شده‌اند و به هم علاقه‌مند شده‌اند، اما در زندگی واقعی متفاوت از شخصیت فیس بوکی خود هستند و مشکلات خواهند داشت و به همین دلیل طلاق می‌گیرند. مسأله این است که ما در جامعه‌ی خود اهمیت زیادی برای **آموزش** قائلیم. ما هر روز به مناسبت‌های مختلف در محلات مختلف شهر و روستاها مردم را **آموزش ایدئولوژیک** می‌دهیم. از طریق این آموزش‌ها جلوی

گسترش طلاق را گرفته‌ایم و تعداد طلاق کمتر شده‌است. البته از طریق همین آموزش‌ها، مقابل خشونت خانگی و ضرب‌وشتم زنان توسط مردان نیز گرفته شده‌است. با **آموزش** سعی می‌کنیم مردان را وادار به ترک خشونت علیه زنان کنیم.»

در سطح جهانی عمدتاً انقلاب روژاوا را مترادف با انقلاب زنان می‌شناسند، در واقع روژاوا بابت تحولات مربوط به حقوق زنان، بابت سیاست جنسیتی خاص خود و قدرت‌دهی به زنان در سطح جهانی معروف است. اگر این یک انقلاب زنانه یا در راستای اهدافی فمینیستی است، چه دست‌آوردی برای حقوق اقلیت‌های جنسی مثل دگرباشان یا LGBT (18) داشته است؟ در واقع مفهوم رهایی زنان هم‌بسته‌ی مفهومی رهایی اقلیت‌های جنسی نیز هست. یک جامعه‌ی مفروض زمانی می‌تواند مدعای تأمین رهایی زنان و پاسداری از حقوق آن‌ها را داشته باشد که هم‌زمان مانع از تبعیض علیه اقلیت‌های جنسی نیز باشد و یا دست‌کم اقلیت‌های جنسی را به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی بپذیرد.

نجمیر طیار، مسئول کمیته‌ی دیپلماسی کنگره استار کانتون کوبانی در پاسخ به این پرسش که اصولاً انقلاب روژاوا چه دست‌آوردی برای اقلیت‌های جنسی داشته‌است چنین پاسخ می‌دهد:

«زمانی که انقلاب روژاوا پیروز شد، رهایی زن نیز میسر شد. در واقع به‌واسطه‌ی انقلاب روژاوا رهایی زن ایجاد شد. اما این رهایی برای تغییر جامعه بود. رهایی زنان تنها برای خودشان نیست، بلکه برای این است که بتوانند در جهت تغییر جامعه کوشش کنند. اما چه جامعه‌ای را می‌توان تغییر داد؟ ما ظرف حرکت خود را می‌شناسیم. روژاوا نهایتاً بخشی از خاورمیانه است. ما نمی‌توانیم دگرباشان جنسی یا تراجنسی و غیره را در این جامعه قبول کنیم. این فرهنگ ما نیست. چیزی چنین شاق را، نمی‌توانیم بپذیریم. انقلاب برای ساختن جامعه است. ما مخالف آنیم که فرهنگ دگرباشان و تراجنسی‌ها به فضای انقلاب روژاوا راه بیابد، جامعه را از هم می‌گسلاند و نه جامعه و نه ما، آن را قبول نمی‌کنیم. لیبرالیسم در اروپا به این دلیل پیشرفت دارد که بر پایه‌ی **تحرر الفرد** یا آزادی فرد است. در لیبرالیسم اروپایی فرد پیش می‌افتد و جامعه عقب می‌افتد. ما چنین چیزی را قبول نمی‌کنیم، ما حرکتی رادیکال هستیم و مخالف این شکل از فردگرایی و آزادی فردی به‌دور از جامعه هستیم. ما می‌خواهیم که جامعه‌ای آزاد ایجاد کنیم که فرد آزاد درون این جامعه خود را تغییر و رشد دهد. نه این که فرد، آزاد باشد هرکاری که خواست انجام دهد و به‌هرشکلی که خواست زندگی کند و به جامعه نگاه نکند. پیش از هرچیز، انقلاب ما انقلابی برای تغییر ذهنیت است. برای ما اتحاد و زندگی جمعی بسیار اهمیت دارد. برنامه‌ی ما پیش‌برد دموکراسی و تغییر برای زنان در خاورمیانه است. کنفدرالیسم ما تلاشی برای ایجاد جوامع طبیعی است. به شکل کمونالی که جوامع در ابتدای تاریخ بشر زندگی می‌کردند. هدف ما بازگرداندن انسان به اصل خود است. به‌همین دلیل ما نمی‌توانیم این فرهنگ غربی فردگرایی را بپذیریم. اگر زنان و مردان تنها مشغول تفکر به مسائل جنسی باشند، جامعه چگونه می‌تواند به پیش برود؟ اگر چنین شود، معنای انقلاب ما از بین می‌رود.»

در پاسخ به این که دگرباشان نیز نهایتاً بخشی از جامعه هستند و اگر انقلاب ادعا می‌کند برای تمام جامعه است نمی‌تواند آن‌ها را از حقوق‌شان محروم سازد گفت:

«درست است، آن‌ها نیز بخشی از جامعه هستند. اما مسأله این است که اگر به شکل آماری به قضیه نگاه کنیم آن‌ها بسیار نادرند. یعنی در این محدوده‌ی جغرافیایی شمال سوریه افراد دگرباش بسیار نادرند. من به‌شخصه تاکنون در این منطقه یک دگرباش هم ندیده‌ام.»

## ممنوعیت عشق

در جامعه‌ای با فرهنگ سرکوب‌گر «پدرسالاری» و نفوذ عمیق مذهب و باورهای اسلامی در مورد زنان، چگونه می‌توان خانواده‌ها را متقاعد ساخت که آسیبی اجتماعی و یا آن‌چنان که در زبان عامیانه رواج دارد، سرشکستگی‌ای بابت حضور دختران در قرارگاه‌های نظامی پ.ک.ک، متوجه آنان نمی‌شود؟ در جامعه‌ای که باکرگی زن یک ارزش مسلط فرهنگی و اجتماعی است چطور می‌توان خانواده‌ها را متقاعد ساخت که عضویت دختران آنان نه تنها موجب سرشکستگی خانواده، که بالعکس موجب سرافرازی خانواده می‌شود؟

راه‌حل پ.ک.ک در این مورد وضع قوانین انضباطی‌ای بود که به‌شکلی از فرهنگ سیاسی این حزب بدل شد. این قوانین هیچ محدوده‌ی مشخصی ندارند و عمدتاً به شکل شفاهی و از طریق آموزش به افراد تازه وارد منتقل می‌شدند و نسل به نسل در میان گریلاها ادامه یافته‌اند.

یک واقعیت غیرقابل انکار در مورد وضعیت جنگی این است که گاه روابط «غیر مجاز» یا مقید به موقعیت میان زنان و مردان ممکن است تبعات ناگواری به‌بار آورد. راه حل ساده‌ی پ.ک.ک در این مورد، ممنوعیت کامل هر نوع ارتباط عاطفی میان گریلاها بوده است. درحالی پ.ک.ک عشق میان کادرها را ممنوع کرده‌بود، در میان دیگر احزاب چپ‌گرای ترکیه می‌توان مثال‌هایی برای آزادی روابط عاطفی نشان داد. البته باید به‌یاد داشت که ممنوعیت روابط عاشقانه، گاه نیز به‌عنوان یکی از راه‌کارهای سازمان‌های استالینیستی برای کنترل و اداره‌ی بهتر کادرها صورت می‌گرفته است. گذشته از این قاعده‌ی کلی، یعنی ممنوعیت عشق میان اعضا به طور فرهنگی، در پ.ک.ک قواعدی برای جداسازی زنان و مردان ایجاد شده‌است. از مواردی جزئی مثل ممنوعیت: مسواک زدن در مقابل کادرهای جنس مخالف، استفاده از آئینه در مقابل جنس مخالف، به زبان آوردن واژگان تداعی‌گر توالیت، تا مواردی که جنبه‌ی احترام به زنان را دارد مثل دو زانو نشستن در مقابل جنس مخالف.

بدیهی است که پ.ک.ک به‌عنوان یک حزب سیاسی و جنگی، مجاز است چنین قواعد انضباطی خشکی (و گاه فتودالی) را بر کادرهای خود اعمال کند. کادرهای این حزب با آگاهی از این قواعد عضویت در حزب را پذیرفته‌اند و در انتخاب سیاسی‌شان مختار بوده‌اند. می‌توان این قواعد را مفید یا زائد ارزیابی کرد. اما مسأله‌ای که این فرهنگ سیاسی را خطرناک می‌سازد، اعمال آن بر جامعه‌ی تحت کنترل حزب است. می‌توان به‌هر دلیلی این فرهنگ انضباطی و اعمال آن بر کادرها یا سمپات‌های حزب را توجیه کرد، اما برای اعمال این فرهنگ انضباطی بر شهروندان غیرنظامی یک جامعه مطلقاً هیچ توجیهی وجود ندارد. در شمال سوریه همین قواعد انضباطی که بازتابی از فرهنگ سیاسی پ.ک.ک است به‌شکلی سیستماتیک در ساختار سیاسی و اجتماعی تحت نظارت آن اعمال می‌شود. تمامی ادارات دولتی که تحت نظر ساختار حکومتی کنفدرال در شمال سوریه مدیریت می‌شوند به این شکل با کارکنان و وابستگان به این ادارات، رفتار می‌کنند.

به جز تعداد محدودی سازمان خیریه و چند دفتر دولتی رژیم اسد، ادارات دولتی و سازمان‌ها و نهادهای فعال در روزاوا وابسته و تحت کنترل حزب‌اند. در تمامی این حوزه‌ها قوانین فرهنگی پ.ک.ک به شکلی نانوخته موجود است و مهم‌ترین قانون آن منع رابطه‌ی عاشقانه میان کارکنان است. به این معنا که کارکنان یک اداره‌ی دولتی چه زن و چه مرد، حق علنی ساختن رابطه‌ی عاطفی میان خود را ندارند. به بیانی ساده‌تر، زنان عادی (و نه کادرهای حزب) در شمال سوریه، اگر در ادارات دولتی یا سازمان‌های متبوع حزب مشغول به کارند، در صورت فاش شدن رابطه‌ی عاشقانه‌شان با یکی از همکاران مرد خود در آن محل، با مجازات حزبی مواجه می‌شوند. این مجازات می‌تواند تبعید از سازمان اداری یک شهر به شهری دیگر برای مدتی مشخص (مثلاً چند ماه) باشد. در این مدت فرد «خاطی» (زن یا مردی که دارای رابطه‌ی عاشقانه بوده‌است) باید به رفتار اشتباه خود بیندیشد و گزارشی مبنی بر انتقاد از خود به کادرهای مسئول سازمان مورد نظر بنویسد. اما عموماً افرادی که قانون ممنوعیت عشق را زیر پا گذاشته‌اند به «پلاتفرم» فرا خوانده می‌شوند. پلاتفرم، دادگاه حزبی است. فرد «خاطی» (در این مورد عاشق) در مقابل افرادی که به پلاتفرم دعوت شده‌اند می‌ایستد، ابتدا رفتار اشتباه خود را شخصاً نقد می‌کند و سپس تک‌تک اعضای حاضر در اتاق او را نقد می‌کنند و پس از آن بنا به نظر جمعی مجازاتی برای فرد در نظر گرفته می‌شود. احتمالاً فرد از سازمان یا اداره‌ای که در آن فعال بوده اخراج می‌شود. اما با توجه به بسته بودن محیط اجتماعی در روزاوا، این دادگاه‌های حزبی (پلاتفرم) بیش از آن که خسارتی مادی برای فرد داشته باشد، عمیقاً او را در محیط زندگی‌اش در معرض تحقیر و سرافکنندگی قرار می‌دهد.

به شکل قانونی، زنان در روزاوا به حقوقی دست یافته‌اند که تا پیش از آن وجود نداشته‌است، مثل قوانین منع چند همسری، منع ازدواج اطفال زیر سن قانونی و غیره. اما همچنان زن بودن به معنای تحت کنترل شدید اجتماعی بودن است. به این معنا که زنان توان اعمال اراده بر احساسات و عواطف خود را در محیط‌های رسمی ندارند و باید زندگی عاشقانه‌ی مخفیانه‌ای داشته باشند. نمی‌توان تصور کرد که در روزاوا «رهایی زن»، برخلاف آنچه در تبلیغات رسمی گفته می‌شود، به متعالی‌ترین شکل خود تحقق یافته‌است. در حقیقت پ.ک.ک به شکلی ایدئولوژیک خواهان بازتولید نیرویی است که ازدید این حزب، سوژه‌ی تغییر تلقی می‌شود؛ و سوژه‌ی تغییر در ایدئولوژی پ.ک.ک، گریلا است. تلاش برای جذب و تربیت زن گریلا از میان زنان روزاوا به شکلی از سرکوب جنسیتی بدل شده‌است. زنان از بیان عاطفی، به شکلی غیرمستقیم منع می‌شوند، چراکه یک زن نمونه، یک زن گریلا است که همه چیز خود را فدای حزب و آرمان حزب می‌کند و تا پای جان در این راه پیش می‌رود. زن گریلا حتی از عشق نیز صرف‌نظر می‌کند.

### تضاد رهایی زن و کیش شخصیت: درس‌هایی از روزاوا

برای جامعه‌ی ایران که تجربه‌ی سرکوب جنسیتی توسط رژیم جمهوری اسلامی را دارد، احتمالاً یکی از معیارهای رهایی اجتماعی (نه تنها برای زنان) میزان امنیت حریم خصوصی در زمینه‌ی روابط عاطفی است. جامعه‌ای که تجربه‌ی گشت ارشاد و بازجویی از رابطه‌ی زنان و مردان در خیابان را دارد، نمی‌تواند به سادگی اهمیت آزادی در ابراز عشق در ساحت اجتماعی را نادیده بگیرد. در ایران زنان حق انتخاب نوع پوشش را ندارند. به عیان‌ترین اشکال ممکن زنان در سطح معابر عمومی مورد حمله‌ی پلیس قرار می‌گیرند. طبق قانون چند همسری آزاد است. طبق قانون کودکان را می‌توان به ازدواج واداشت. و فشارهای بی‌شمار دیگر. در مقایسه با ایران، دست‌آوردهای جنبش زنان در روزاوا، دست‌کم از نظر قانونی، فراهم آوردن وضعیت بسیار پیشرفته‌تری برای زنان در شمال سوریه بوده است. پایه‌ی این تغییر، قوانین حمایتی از زنان است. ساختار مسلط سیاسی جدید، امکانی فراهم آورده‌است که زنان در هر

سازمان و مؤسسه‌ی دولتی جایگاه مدیریتی داشته باشند. ممکن است در بسیاری از موارد این جایگاه مدیریتی زنان تنها مسأله‌ای صوری باشد و مرد یا حتی کادرها سازمان مفروض را کنترل کنند، اما همین حضور فرمال زنان به‌عنوان بخش اجتناب‌ناپذیر جامعه، ترس مردان از مواجهه با زنان در قدرت را ریخته است.

پرسش این است که آیا امنیت حقوقی زنان به رهایی همه‌جانبه‌ی آنان منتهی شده‌است؟ در این مورد باید کمی محتاط بود. پ.ک.ک به‌عنوان یک حزب سیاسی قرائت بسیار ویژه‌ای از مفاهیمی چون «آزادی»، «جامعه» یا حتی «بدیل سوسیالیستی» دارد. آن‌چنان که مسئول کمیته‌ی دیپلماسی کنگره استار می‌گوید: «هدف از آزادی زنان، آزادی آن‌ها برای خودشان نیست، هدف تغییر جامعه است» اما با چه تعریفی از جامعه مواجه‌ایم؟ می‌توان چنین نتیجه گرفت که کنترل جامعه از نظر این حزب ملزوماتی دارد، هرچند که نگاهی نسبتاً مترقی به مسأله‌ی زن دارند، اما نهایتاً «رهایی زن» باید در خدمت هدف حزب یعنی کنترل جامعه باشد. به‌دلیل قرائت ویژه و عمدتاً منفی ایدئولوژی پ.ک.ک از آزادی فردی و هم‌تراز دانستن آزادی فردی با لیبرالیسم غربی، زنان باید از خود بگذرند و آزادی خود را در کسوت جامعه‌ی بدیل حزب بیابند. در چنین متنی، اصولاً آزادی فردی مترادف با سبک زندگی غربی دانسته می‌شود و امری مذموم است. زنان هم‌چنان در بیان همه‌جانبه‌ی خود به‌عنوان انسان در غایی‌ترین شکل آن، با موانعی جدی مواجه‌اند؛ و بخشی از آن واقعیت **رئال پولتیک** منطقه‌ی شمال سوریه است.

باید در نظر داشت که پ.ک.ک در شمال سوریه با یک جامعه‌ی سنتی و هم‌چنان پای‌بند به فرهنگ اخلاقی عشیره‌ای مواجه است. از سوی دختران جوان در روزاوا احساس می‌کنند که بار سنگین کنترل «پدرسالاری» به‌واسطه‌ی حمایت قانونی از دوش آنان برداشته شده است، اما از سوی دیگر حزب نمی‌خواهد این پیام مستقیم را به جامعه منتقل کند که قصد نابودی همه‌جانبه‌ی قواعد اخلاقی سنتی آنان را دارد. لذا زنان جوانان در مؤسسات و نهادهای تحت نظر حزب، سطحی از آزادی را که ضرورتاً تا پیش از آن تجربه نکرده‌اند می‌چشند، اما نمی‌توانند این سطح از آزادی را به مرحله‌ی متعالی و بازگشت‌ناپذیر بیان همه‌جانبه‌ی خود به‌عنوان یک انسان ارتقا دهند. پ.ک.ک نمی‌تواند پایگاه اجتماعی خود را به این علت به خطر اندازد که جامعه‌ی نسبتاً عشیره‌گرای شمال سوریه احساس کند که زنان و دختران آنان توسط یک جریان سکولار غرب‌گرا و ضد مذهبی در حال منحرف شدن هستند. پ.ک.ک تنها می‌تواند در حد میانه‌روی عمل کند. نه تسلیم مطلق فرهنگ سرکوب‌گر و عقب‌افتاده شود، نه بابت آزادی انسانی زنان متهم به توهین به مقدسات سنتی جامعه شود. این تضاد اساسی «رهایی زن» از بالا به پایین و توسط یک جریان سیاسی است. آن‌ها تا حد مشخصی می‌توانند آزادی زنان را تضمین کنند، مابقی مسیر بر عهده‌ی خود زنان به‌دور از انتظار کمک از حزب است.

ایراد اساسی «کیش شخصیت» در برآوردن اهداف مترقی این است که اهداف مترقی و سائلی برای رسیدن به آرمان مشخص «کیش شخصیت» هستند. «رهایی زن» توسط جریان‌های متأثر از «کیش شخصیت» نه «هدفی در خود» است بلکه «هدفی برای» رسیدن به «آرمان بزرگ و مطلوب غایی» است.

اما چند تجربه‌ی بزرگ را می‌توان از تحولات جنبش زنان در شمال سوریه آموخت. نخست این که پیش از هر اقدامی تشکل‌یابی زنان لازمه‌ی بقای حرکت آنان است. و احتمالاً بنا به تجربه‌ی روزاوا باید تأکید کرد که «تشکل‌یابی مستقل زنان»، نه متشکل شدن آنان از بالا توسط یک جریان سیاسی که دیر یا زود بنا به واقعیات سیاسی قدرت، دست از تأمین همه‌جانبه‌ی خواست‌های زنان خواهد کشید.

دومین درس آموزنده، احتمالاً تغییر اساسی قوانین است که حداقلی از امنیت روانی را برای زنان و در کل برای جامعه ایجاد کند. نکته‌ی مهم این است که نباید توهمی داشت که تغییر قوانین به‌طور مکانیکی و در طی یک دوره‌ی کوتاه زمانی، زنان را رها می‌سازد. این مبارزه‌ای طولانی‌مدت خواهد بود.

تصور این که ساختارهای امنیتی بعد از سقوط رژیم‌های ارتجاعی ضرورتاً به نفع زنان عمل خواهند کرد نیز یکی از برداشت‌های اشتباه از آینده‌ی آرمانی است. دستگاه‌های انتظامی و نظامی شاید کادر رهبری خود را عوض کنند، اما از آن‌جا که برآمده از متن جامعه‌ای «مردسالار» هستند، مطمئناً همچنان خصائل «ضد زن» خود را بروز خواهند داد. شاید زنان ایران باید به‌فکر قانونی ساختن حمل سلاح یا دست‌کم ایجاد واحدهای مستقل زنان به‌دور از وابستگی حزبی و سیاسی به جریانی در قدرت باشند. واحدهایی که از متن محلات و مناطق شهری آمده‌اند و خود را سازمان‌دهی کرده‌اند. تمایز عمده‌ی این واحدهای متشکل امنیتی زنان در این خواهد بود، که به علت استقلال آن‌ها از جریانات مستقر در قدرت حاکم (هرچند با ادعاهای ترقی‌خواهانه و چپ‌گرا) پس از تعامل قدرت موجود و سازش‌کاری آن با فرهنگ اجتماعی «زن‌ستیز» دست‌آوردهای حداقلی خود را از دست نخواهند داد.

در روزاوا نهادهایی از بالا برای حمایت از حقوق زنان ایجاد شده‌است که پذیرش مشتاقانه‌ی آن از سوی جامعه همچنان محل پرسش است. شاید پرسش اساسی‌تر این باشد که آیا به‌صرف تأسیس نهادهایی مترقی، به‌شکلی اراده‌گرایانه می‌توان یک بافت اجتماعی را دگرگون ساخت؟ ساده‌تر این‌که، روزی که پ.ک.ک از سوریه خارج شود آیا همچنان نهادهای مترقی زنان، به‌شکلی داوطلبانه توسط جامعه پذیرفته می‌شوند یا بار دیگر ارتجاع عربان مردسالاری (در شکل چند همسری قانونی) به منطقه باز می‌گردد؟ آیا اراده‌گرایانه می‌توان در یک بستر زمانی چندماهه و چند ساله تاریخ را دگرگون ساخت؟ در شمال سوریه امروز (برخلاف ایران) مردان از خشونت بی‌واسطه بر زنان (دست‌کم در فضای عمومی) واهمه دارند. شاید همین هم دست‌آورد جالبی باشد، هرچند موقتی.

## یادداشت‌ها:

1- یکی از سه محور اساسی ایدئولوژی متأخر اوجالان و پ.ک.ک «رهایی زن» و اصولاً چارمجویی برای رهایی زنان است. در متون انگلیسی از آن عمدتاً با *women emancipation* یاد می‌کنند و گاه از جنبش روزاوا به مثابه جنبشی مترادف با «رهایی زن» نام می‌برند.

2- هر نوع قضاوتی در مورد مشاهدات این مقاله باید با این پیش‌فرض صورت بگیرد که این گزارش توسط یک مرد نوشته شده‌است و لاجرم هیچ نوع تجربه‌ی زیسته‌ای از شرایط واقعی زنان نداشته‌است. اهمیت این موضوع در ارزیابی‌ها و نهایتاً استدلال‌ات و نتیجه‌گیری‌هاست. حتی شاید انتخاب واژگان در این مقاله توسط یک زن به شکل دیگری انجام می‌شد. 3- باید در نظر داشت که این محبوبیت همواره فراز و نشیب داشته‌است و این‌که آیا امروز نیز ی.پ.گ همچنان به‌عنوان یک نیروی رهایی‌بخش در مناطق عرب‌نشین مورد پذیرش مردم محلی قرار می‌گیرد یا نه موضوع این بحث نیست.

4- برای مثال شاید شمردن تعداد زنان برجسته در میان اپوزیسیون سلطنت طلب و درصدگیری نسبت زنان به مردان از میان مجموعه‌ی فعالان شناخته شده‌ی سلطنت‌طلب، اندکی عمق ماجرای مردسالارانه بودن کلیت اپوزیسیون ایرانی را نشان دهد. زنان برجسته عمدتاً به میانجی‌نقشی که در قبال مردان دارند هویت سیاسی یافته‌اند. کسی مادر شاهرزاده‌است، دیگری همسر نخست‌وزیر زمان جنگ بوده و القص علی‌الهذا. زنان معدودی را می‌توان یافت که تنها بابت فعالیت خود به هویت سیاسی‌ای درون این جریانات دست یافته‌اند. شاید این مسأله گواه آن باشد که ساختار مردسالارانه‌ی اپوزیسیون ایران فاقد انعطاف لازم برای رشد زنان درون این ساختارهای کهنه‌است.

5- واحد عملیاتی در حین انجام عملیات QOL (قُل) نامیده می‌شود.

6- او کسی نبود جز فرماندهی جان‌باخته «کاوه مجیدی». کاوه با نام مستعار «باهوز» در جنبش فعالیت می‌کرد. در جریان یورش ارتش اشغال‌گر ترکیه به عفرین، باهوز داوطلبانه به عفرین رفت و بر خاک غلطید. نمی‌توان در این نوشته از او یادی نکرد. غیاب بزرگ باهوز برای دوستان و هم‌زمان نزدیکش که او بارها برای نجات آنان از مهلکه‌ی مرگ و آتش خود را به خطر انداخت، همچنان غیر قابل پذیرش و سخت محسوس است، هنوز صدای شاد قهقه‌هایش را می‌شنوند.

7- ژینولوژی یا علم زن‌شناسی یکی از دروس ایدئولوژیکی است که به کادرهای زن در پ.ک.ک تدریس می‌شود. اساس آن نوشته‌های اوجالان است.

8- بررسی سازمان‌های زنان در پ.ک.ک موضوع این مقاله نیست. در این‌جا تنها تلاش می‌شود با اشاره به چند نکته‌ی تاریخی، ساختار سیاسی/اجتماعی زنان در روژاوا را بررسی کنیم.

## 9 - Yekîneyên Jinên Azad ên Star

### 10\_ Kongreya Star

11- برای آشنایی بیشتر با کنگره‌ی استار و بخش‌های مختلف آن به این منبع رجوع کنید:

<https://undercoverinfo.files.wordpress.com/2016/09/k-star.pdf>

### 12\_ Yekîtiya Star

### 13\_ Mala jin

### 14\_ Komina gisti

### 15\_ Komiteya Parastin

### 16\_ Baxceya Serokati

Serokati در زبان کردی به‌معنای «رهبریت» است. برای اشاره به اوجالان گاهی از «رهبر آپو» و گاهی «سرووکاتی» (رهبریت) استفاده می‌کنند.

17- اصولاً در روژاوا، دوره‌های آموزش ایدئولوژیک فراوانی وجود دارد. پ.ک.ک از این طریق با سطح گسترده‌ای از شهروندان شمال سوریه تماس برقرار می‌کند. کمون‌ها و ادارات دولتی فرصتی تاریخی برای پ.ک.ک ایجاد کرده‌اند که به شکلی توده‌ای از میان مردم عضوگیری و سمپات‌سازی کند. در هر محله و در هر روستا، حزب به میانجی کمون و دیگر تشکلات رسمی امکان تماس با توده‌ها را می‌یابد و آن‌ها را در دوره‌های ایدئولوژیک حزب وارد می‌کند. در این دوره‌ها که در ادارات رسمی اجباری و از طریق کمون‌ها (به شکلی نانوخته) برای مردم عادی اجباری است، ایدئولوژی پ.ک.ک تدریس می‌شود. از آن با عنوان «فلسفه‌ی سرووکاتی» یا فلسفه‌ی رهبریت یاد می‌کنند. اصول عقاید اوجالان به زبانی ساده توسط کادرهای حزب شرح داده می‌شوند. در انتهای هر دوره‌ی آموزش یا Perwerde یک جلسه‌ی Pelatform (پلاتفرم) برگزار می‌شود. هر فرد باید در مقابل دیگران به‌خود انتقاد کند و دیگر افراد حاضر باید انتقادات خود از فرد مورد نظر را بیان کنند.



18\_ Lesbian, Gay, Bisexual and Transgender.

لینک کوتاه شده در سایت «نقد» : <https://wp.me/p9vUft-vZ>